

گشت چارچرخ بی رارونق دیگر دیدار از نیک کالی و کارشناسی عادت پیرایه عبادت گرفت رون را بی تمام درون
 پیرایه گرفت **پیت** ز نونق نسبت این کس طاق را عمارت کری کرد آفاق را
 حرمش در ملک دولت درت بجموری دل کربت چست اگر چه شمس با شمس آرام
 سزای شکار می پرواز و لیکن مدت در صید و طامصروف دارد و نیکهای انفسی آفاق زمان زمان از آن حشر
 اکاسی می تراود و درهای شایسته بکف آین رو پیاچه روزگار سزای ظهور می کسب و در منزل امیری از اعمال سزای
 بعضی اقدس رسید که خرابی کول سزای ویرانی این سزاست از نور مهربانی بان سزای زمین و رو فیض فرمودند که در
 جد کزین حکم والا از ابا مر قیامت نمودند و در کوشش کیزه طراوت انجام بر گرفت **نظم**
 در حشده حوضی جوی خنیر جو آینه عقل صورت پذیر دلالتش بر روشن دلی چون بصر
 بر قطره اش مایه صدف از سوانح فرستادن جوی از نهادر است بصوب امیر چون استاد کال
 مایه سیر اعلی عرضه داشت شهباز خان خواندند روشن شد که او در اشطام کجی از شور خوانان طایفه ارکار شناسا
 سمت کزینت بنا بران شیخ ابراهیم فیچوریر با برخی از مهابزان خبر آزمای خصمت و او اندک در حد و ولاذ لای خست
 اقامت انداخته سرکشان آن سرزمین رازد کرای فرمان دبیری سازد و پیاوری شهباز خان پای سعادت افشرد و در
 پنا د افکنی اما نکا پوی شایسته نماید **نصفت فرمودن شهر یار دیده در بصوب پنجاب**
 چون محات این نیت چس تمام گرفت عنایت جهان آرای نصیم یافت که موکب مایورش پنجاب کزیند از نشاط سکار
 پراکندگیهای ان صوب نیز اشطام پذیرد و عالمیان بفرغ قدر شناسی مبرت روز افزون کزیند نم آبان الهی سادات
 غت جوشی قصه ماسروت سایه آرای محلات شد کثرت خدای از خوی کثرت نوازی منزل نیرین اس خالوی رو پی را
 بفرغ قدوم آرایش داد و در سپاس کناری نیایش کری چه فرو نخت مندی ادیت و منتقم آن ماه رایا قبال
 بحد و انبر سزول دولت فرمود و نماز و ایمان قطب الملک میکشهای کزیده بجز منتقد پس در آور و نذازان
 فیل فتح مبارکه در بستی و عهده ناکی فتنه روزگار بود و چاکدستان این منته از سوارسی ان بجز کزایدی چون در میکا
 حضور آمد اچان بیوان الهی تیرد پستی بر فزازان شد و بزیر پای شکوه در آورده فرمان مبر کرد اند نظار یکمان با کاه
 دولت رایجرت فرو گرفت امدار از زدک بود که از صولت و صلابت شناسی قلب تهنی شود و بلند اقبال که از سکو

والا انتهى لسيخ عالم ملك و ملكوت فرمايد امثال اين جيره دستي از چه سگت بزرگ نرو چي كه پيا وري آكه كنفس



۱۵۲

۴۷۹

۱۷۱

۴۶۹

سرخي